

سی و يك سال اعدام سیاسی، ملی و مذهبی در كردستان

در سحرگاه ۷ شهریور ۱۳۵۹ زندانبان دو خواهر را از بند زندان زنان در سنندج بیرون برد. سوال و جوابی نبود، چون مقصد معلوم بود. دو خواهر پشت به دیوار و رو به جلا، دست بسته در کنار هم ایستادند. دژخیمی با پارچه ای در دست خواست تا چشمانشان را ببندد.

نسرین : من نمی خواهم چشمم را ببندم.

شهلا : من می خواهم.

دژخیم با خنده : تو می ترسی که می خواهی چشمانت را ببندی؟ها؟

شهلا : البته که نه، من فقط نمی خواهم که مرگ خواهرم را ببینم.

نسرین : پس چشمان مرا هم ببندید.

خنده دژخیم قطع شد و با خشم فریاد زد:

اتش*

امروز برای گرامیداشت ۲۲مین سالگرد کشتار و اعدامهای وحشیانه جمهوری اسلامی در زندانهای ایران در سال ۱۳۶۷ دور هم جمع شده ایم. جمع شده ایم تا با هم یاد و خاطر ۲۲ مین سالگرد اعدام عزیزانمان را گرامی بداریم پس جای خود دارد که از هزاران زندانی و شهروند عادی بیگناه که در سیاهچالهای و گورهای ناشناس در کردستان مدفون گردیدند هم یادى بنمایم. بی گمان اگر روزی هیئتی بین المللی به تحقیق در مورد جنایات جمهوری اسلامی ایران به جمع آوری اسناد و مدارک پردازد دهان تمام جهانیان از بهت و حیرت باز خواهد ماند. داستان دردناک خاوران که اعماق وجود هر کسی را به درد میآورد. تنها برگی از جنایات جمهوری اسلامی ایران میباشد.

کشتار و اعدام در ایران برای اولین بار در کردستان در اولین سال های استقرار جمهوری اسلامی آغاز شد. رژیمى که برای تثبیت حاکمیت و سیاست خود از همان ابتدا هر صدای مخالفی را خفه میکرد، در آغاز کردستان را هدف قرار داده تا از راه سرکوب و کشتار مردم کرد از سایر نقاط ایران زهر چشم بگیرد. یکسال بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی خشونت کردستان را فرا گرفت؛

خشونتى که به تدریج دامن غیر نظامیان را نیز گرفت و سپس به اعدام ها پیوند خورد.

یکی از فجایع انسانی جنگ های کردستان، قتل عام مردم بی گناه روستای «قارنا» است. در ۱۱ شهریور ماه سال ۵۸ در ساعت ۱ بعد از ظهر، لشکری مجهز به تانک و توپ به روستای قارنا حمله کرد و مردم غیرمسلح این روستا را قتل عام کرد. براساس آمار منابع کردی که با نام منتشر شده است، ۶۸ نفر در این حمله به قتل رسیدند.

همزمان روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۶ آذر ماه سال ۵۸ گزارش مفصلی در مورد قتل عام قارنا تهیه کرد و در آن ضمن پرداختن به عوامل شکل گیری این فاجعه، گفت و گوهایی با مردم این روستا انجام داد که بخشی از آن به شرح زیر است:

" حمزه مي گوید: روز ۱۱ شهریور، تمام اطراف ده را با تانک و توپ محاصره کرده بودند، و ساعت يك بعدازظهر عده اي حدود صد نفر به همراه شخصي باسم قادری، بشکل مجاهدین پاسدار، بخانه ها ریختند و هر کسی را دم دستشان دیدند، کشتند و سر بردند. روحاني ده، با يك جلد قران، نزد آنها رفت و قسم خورد که مردم این ده هیچ تقصیر و گناهی ندارند. مهاجمین روحاني ده را فوراً کشتند. زني که دو فرزند ۱۵ و ۱۸ ساله اش را در این کشتار از دست داده است مي گوید: آن ها به هیچکس رحم نکردند. این همه بیرحمي و شقاوت را ما هیچ جا ندیده و نشنیده بودیم. درباره نوع اسلحه ای که بکار برده شده بود، پیرمردی بنام سیداحمد، مي گوید: بعضیها را با تفنگ کشتند بعضیها را با چاقو و کارد تکه پاره کردند، بعضیها را هم مخصوصاً کودکان را زیر لگد و پوتین خفه کردند. کشتار دسته جمعی مردم روستای قلاتان(نقده) در تاریخ ۵۹/۱/۶، در حمله به این روستا ۱۳ نفر کشته شدند.

کشتار دسته جمعی روستای صوفیان از توابع پیرانشهر در تاریخ ۵۹/۸/۲۷ که طی آن ۱۲ نفر از اهالی غیر نظامی این روستا به قتل رسیدند.

قتل عام روستای باییزآباد(نقده) در تاریخ ۶۰/۸/۱۸ که طی آن ۱۲ نفر به قتل رسیدند.

کشتار دسته جمعی کارگران کوره خانه ی آجر پزی ساروقامیش در تاریخ ۶۰/۶/۲۳ که در این فاجعه ۱۸ نفر کشته شدند.

کشتار دسته جمعی مردم روستای قره گول مهاباد در تاریخ ۶۱/۱۱/۶ که در این کشتار نیز ۱۸ نفر جان خود را از دست دادند.

کشتار ۹ نفر از اهالی روستای سوزی از توابع مهاباد

کشتار دسته جمعی مردم روستاهای دیلانچرخ، حلبی، کویکان، که‌ریزه‌ی شکاکان و یونسلیان در منطقه نغده؛ در این کشتارها مجموعاً بیش از ۴۰ نفر کشته شدند، کشتار دسته جمعی در روستاهای دیمه سور، جعفر آباد، مرجان آباد از توابع مهاباد. در این حملات که در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۵ انجام گرفت عده ای از مردم غیر نظامی کشته شدند که تنها اسامی ۹ نفر شناسایی و ثبت شده است.

کشتار دسته جمعی مردم روستاهای هه لقوش و گیجه، در منطقه سومای ارومیه در تاریخ ۶۲/ ۱/۳، که اسامی ۱۳ نفر شناسایی و به ثبت رسیده است.

کشتار دسته جمعی روستاهای چقل مصطفی، خلیفه لیان و گورخانه (نغده) در تاریخ ۶۲/۱/۵، که منجر به کشته شدن ۲۱ نفر شد. کشتار دسته جمعی روستاهای جبریل آباد و گونده ویله و دو آب (اشنویه)، ۶۲/۶/۲۳، ۶ نفر در این حملات جان خود را از دست دادند.

و کشتارهای زیاد دیگری که ذکر تمام این قتل‌عامها از قدرت این برنامه خارج است.

در واقع می توان گفت که بین سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ حدود ۱۴ حمله در کردستان انجام گرفته که در آنها صدها نفر کشته شده اند که تاکنون تنها نام ۲۴۲ نفر به ثبت رسیده است.

در فاصله سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ (۱۹۷۹-۱۹۹۱)، ۸۳۲ نفر در کردستان تیرباران شدند.

پدیده اعدام های دسته جمعی یکی از ویژگی های اعدام های سیاسی در کردستان بوده است که در مشهور ترین مورد آن ۵۹ نفر از جوانان مهابادی در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۱۲ بازداشت و همگی به طور هم زمان اعدام شدند. بیشترین تعداد اعدام ها در سال های ۱۳۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۱۳۶۷ روی داده است.

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، یازده نفر هم‌زمان در زندان دیزل آباد کرمانشاه، اعدام شدند. احتمالاً تعدادی از این اعدامی ها کرد نبوده اند.

فردای آن روز یعنی ۲۹ مرداد ماه نیز ۷ نفر اعدام شدند.

۳ شهریور ماه ۷ نفر و ۵ شهریور ماه ۱۳۵۸ یازده نفر در شهر سنندج تیرباران شدند.

۵ شهریور ۱۳۵۸، یعنی فردای آن روز ۲۰ نفر در پادگان شهر سقز اعدام شدند از تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲ تا ۱۳۵۸/۱۱/۹ مجموعاً ۱۶ نفر اعدام شدند.

در سال ۱۳۵۹ مجموعاً ۵۲ نفر و در سال ۱۳۶۰، ۱۶۳ نفر در زندان های مهاباد، سنندج، کامیاران، بانه، دیواندره، قروه، و دیگر شهرهای کردستان اعدام شدند.

سال ۱۳۶۱ اسامی ۸۸ نفر که حکم اعدام با تیرباران در مورد آن ها اجرا شده به ثبت رسیده است. در سال ۱۳۶۲، از ۱۶۰ نفر اعدامی نام برده میشود، بارزترین اعدام های دسته جمعی همان اعدام معروف ۵۹ نفر در مهاباد است. سال ۱۳۶۳ آمار به ثبت رسیده حاکی از این است که ۴۴ نفر و سال ۱۳۶۴ ۳۷ نفر اعدام شدند. سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶، اعدام ۲۰ نفر اعلام شده است. در سال های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸، ۵۹ نفر اعدام شده‌اند.

لازم به ذکر است بنا به گزارش سال ۱۹۹۱ عفو بین الملل از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱، ۵۰۰۰۰۰ کرد کشته و از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱، ۱۰۵ نفر از کردها در ایران اعدام شده اند** و سالهای بعد هم نمایش قدرت جمهوری اسلامی با اعدام و بداراویختن و ایجاد رعب و سرکوب کماکان ادامه داشت و بعد از جنبش مردم ایران بار دیگر رژیم برای ترساندن مردم ایران اعدام سیاسی را با بداراویختن احسان فتاحیان، فصیح یاسمنی و در ۱۹ اردیبهشت سال ۲۰۱۰ با اعدام فرزاد کمانگر، شیرین علم‌هولی، مهدی اسلامیان، فرهاد وکیلی و علی حیدریان ادامه داد و در حال حاضر بیش از ۱۴ زندانی سیاسی کرد از جمله زینب جلالیان در خطر مستقم اعدام قرار دارند.

ما هرگز نمی‌بخشیم، هرگز فراموش نمی‌کنیم، اما باور داریم آزادی و بهار را، یقین داریم مرگ استبداد و فروپاشی ستم را چون غروب هر ستاره نویدبخش طلوع خورشید میبا شد، آینده از ان ماست. "گیرم که میکشید، گیرم که میباید، با رویش ناگزیر جوانه‌ها چه میکنید."

* متن سراغاز، گفتگوی خواهران کعبی با زندانبان در هنگام اعدام به روایت از مشاهدات هم‌بندبهاپشان میباشد.
** منبع، کلیه امارها از کار تحقیقی آقای شهاب‌الدین شیخی به نام "سی سال اعدام سیاسی در کردستان" گرفته شده است برای دستیابی به کامل این نوشته میتوانید وی‌بلاگ شخصی وی را ببینید.

<http://www.shahabaddin.com>

تنظیم و آماده سازی/ سنتر زنان کرد در کلن

۲۰۱۰/۰۹/۰۳

centerijnan@gmail.com

این متن در برنامه روز شنبه ۲۰۱۰، ۰۹، ۰۴ که به مناسبت سالگرد اعدامهای ۶۷ برگزار شد از طرف سنتر زنان کرد خوانده شد.